

قسمت سوم: مقایسه مفهوم عرفی و علمی

فهرست مطالب را اینجا بخوانید.

مقایسه این دو دسته مفهوم

مفاهیم علمی چنان که گفته شد، به کهکشانی از اجرام سماوی که در جایی جمع شده، شبیه اند و تمایل به توازن و تعادل دارند. این مفاهیم عمدتاً از گزاره های تصدیق شده (یا در حکم تصدیق) به وجود آمده اند و در مجموع، یک تصور علمی را شکل می دهند (به همین دلیل آن را گزاره پرچانه یا **Prolix** نامیده ام) مثل مفهوم «آب» که در حالت کلی خود از **همه ی سبد دانسته های بشری در مورد «آب»** ساخته شده یعنی هر چه بشر درباره ی آب می داند و در سپهر معرفت به شکل نسخه بروز داده است.

اجزاء بسیار این مفهوم در علوم گوناگون، بنابه مقاصد، روش، حاجت و... پیکربندی می شود. (اگر چه علوم خودشان در تعامل با هم این مفهوم را در سپهر معرفت ایجاد کرده اند، در واقع سپهر معرفت برای هر علم، بسان بانکی است که افراد زیاد در آن پول می گذارند و آن را با افزوده و بهره - ی کاری که بانک با پول کرده - برمی دارند)

بنابراین، بنابه نظریه ی ما، مفهوم «آب» کهکشانی بسیار عظیم و مهیب و با شکوه است و در همان آغاز انسان کنجکاو را هم تشویق می کند (که بیا من را بشناس) هم به لطیف معنا تحقیر می کند (که غموض من بسیار است) و هم به رقص می آورد (که تسبیح من و وجد من را ببین و تابع شو: **یسبح لله ما السموات و الارض: هر چه در آسمان و زمین است با خدا عشق ورزی می کند**) و این همان **سُنُرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ**

أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ/فصلت/53) است که حبیب در نامه اش به بشر فرمود.

این مفهوم علمی، با مساعی جمعی عالمان در سپهر معرفت حاصل می شود و حسن اختلاف و مباحثات ایشان و بویژه شاگردی کردن در محضر امام، در رشد این مفهوم و مکاشفه جمعی کمک زیادی میکند و شرکت در این خوش گذرانی جمعی را آسان و شیرین می نماید. **غیبت امام، کل سپهر معرفت را نسبت به اکثری معارف بالای سپهر، دچار انزواء نموده است.**

اما علوم، براساس اهداف و روش ها و مقاصد خود، گزاره های خود را کم یا زیاد، از این کهکشان عظیمه، برمی گزینند و تفکیک می کنند تا بتوانند بکارشان برسند. اما در هر حال سرکشی مدام به آن مفهوم جمع الجمعی و سپهری هم لازم شان می شود. بویژه امروزه که دیگر علم در کتاب ها نمی گنجد (چرا؟) بنابراین مفهوم علمی، اصولاً پر جزئیات و سرشار از نظریه است.

اما اصل در مفاهیم عرفی بساطت است. اما تحلیل آنچه واقع می شود در محاوره با مرد در خیابان (که قاعدتا مفهوم علمی را نمی داند) نیاز به حوصله ی دیگری دارد.

تنویر یکم

-گاهی مفهوم علمی یک پدیده، از مفهوم عرفی اش فاصله ی زیادی پیدا می کند. این ما را متمایل می کند تا میان آن دو قائل به مباینت شویم. مثلاً مفهوم برق و الکتریسیته در نظر انسان تازه آشنایی که امروز و اینک با این پدیده مواجه شده و صرفاً دانسته مثلاً با زدن کلید، لامپ روشن می شود و مفهوم آن، در ذهن دانشمندی که الکتریسیته را از بنیان و با بررسی در

چندین علم، شناخته است، تمایز بسیار دارد.

گو اینکه در حوزه ی مفاهیم علمی هم، گاه کارگرفت ابزارهای پژوهشی کارآمدتر، موجب چنان تحوّل می شوند که میان آن دو مفهوم (علمی پیشین و علمی پسین) داوری به مباینت را بر می انگیزد، مثل تعریفی که از ستارگان یا وضعیت (کره ی) زمین در کیهان شناسی داشتیم (پیشین) و داریم (پسین)

تنویر دوم

مفاهیم علمی در اثر فراگیرشدن آموزش و بسط رسانه های جمعی می تواند مفاهیم عرفی را تغییر شکل دهد و مرد در خیابان را قادر سازد که تا حدّ قابل اعتنایی از مفاهیم علمی بهرمنده و بتواند با ارباب آن مفهوم، اجمالاً مفاهمه بهتری صورت دهد.

تنویر سوم

اتفاق بسیار عجیبی که ممکن است میان این دو دسته مفهوم رخ دهد، این است که عالمان یک علم، پس از پژوهش بسیار دریابند، همان مفهوم عرفی که نزد مرد در خیابان است، از مفهوم علمی آن ها مضاهی تر، کارآمدتر و مفیدتر است! مثل اینکه مرد در خیابان به دلیل فطرت پاکش یا دستیابی و تمتع اش از یک منبع بهتر مثل تعالیم انبیاء بطور ناخودآگاه، توانسته باشد با دروسری بسیار کمتر آن معرفت را برای خود فراهم کند! گفتنی است، مصادیق این مورد، نزد عالمانی که روش های مصطلح علوم تجربی و مانند آن را در کاوش حقایق و قواعد، موجب راهیابی کامل می دانند، بیشتر قابل پیگیری است.

هرگاه مفهومی علمی برای مرد در خیابان قابل درک شود (به علت گسترش رسانه ها و آموزش و...) به همان میزان، به اصطلاح ما «تمدن» رخ داده است و هرگاه برای عالمان کشف شود که مفهومی عرفی، نزد مرد در خیابان، قیمتی تر و ارزشمندتر از مفهوم علمی بوده (یا بگو در نهایت مفهوم علمی سر از مفهوم عرفی در آورده) در اصطلاح ما «فطرت» رخ داده است (بنابراین، تمدن و فطرت، در این جا اصطلاحات معرفت شناختی اند)

محل بروز مفاهیم

محل حدوث مفاهیم علمی، سپهر معرفت بشری است. سپهر معرفت، همانجاست که مفاهیمات و مباحثات منازعات بشری صورت پذیرد. اما سپهری که مآلا مورد بحث ماست، سپهر معارفی است و آنجا است که مباحثات و مراودات عالمان در مورد مفاهیم علمی، صورت می‌گیرد.

سپهر، جسمی دارد و روحی. جسم سپهر همان رسانه‌ها هستند. نه رسانه به ما هو رسانه. بلکه در حالی که متلبس به احتوای مفهوم اند (احتواء در آن ملحوظ است). مانند سخنان، کتاب‌ها و... و انحاء آن بسیار است. جسم سپهر را در اصطلاح خودمان «نسخه» می‌نامیم و گونه های نسخه را بزودی بیان می‌داریم.

روح سپهر، همان علوم و اندیشه‌های شایع موجه است که موجهیت و شیوع آن مانع مشمولیت ظنون و فرضیات و اقوال شاذ و نادر نیست. چرا که حضور این‌ها در سپهر، هم شایع‌اند هم مقبول.

اما جسم سپهر و روح آن به هم موثر می‌افتند آنگونه که روح سالم در بدن سالم است و نیز روح سپهر در شاکله‌ی جسم و انتخاب نسخه موثر است.

⇐ قسمت چهارم: محل حدوث مفاهیم علمی/ مبحث رسانه (نسخه)

⇒ فهرست نظریه معرفت رجاء
